



کاوشی در بعثت پیامبر(ص) در گفت‌وگوی خبرنگاران با دکتر گرجی

آنچه در پی می‌آید گفت‌وگویی است درباره انگیزه‌های بعثت پیامبر (ص) و کاوشی در ویژگی‌های رفتاری آن حضرت با استاد دکتر ابوالقاسم گرجی، مجتهد و استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران که بی‌نیاز از معرفی است.

آنچه در پی می‌آید گفت‌وگویی است درباره انگیزه‌های بعثت پیامبر (ص) و کاوشی در ویژگی‌های رفتاری آن حضرت با استاد دکتر ابوالقاسم گرجی، مجتهد و استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران که بی‌نیاز از معرفی است.

زمینه‌های اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و اقلیتی زمانه بعثت پیامبر (ص) چه بوده است؟ شبه جزیره عربستان که پیامبر بزرگ اسلام در آنجا برانگیخته شد، پیش از ظهور اسلام و حتی در همان زمان ظهور اسلام، از لحاظ سطح فرهنگ و تمدن بسیار عقب‌مانده و از قافله تمدن خیلی دور بودند. پیامبر اسلام در چنین سرزمینی ظهور کرد. آن هنگام را عهد جاهلیت نام می‌دهند، چرا که مردم از علم، تمدن، فرهنگ و ادب و تربیت انسانی خیلی سخت دور بودند. افزون بر همه اینها سرزمین عربستان، اقلیمی خشک و سوزان است، نه گیاهی نه سرچشمه آب‌های فراوانی.

خلاصه مردم آن سامان از کلیه نعمت‌های الهی، آداب و رسوم انسانی و اخلاقی و علوم عادی و برهنه بودن. اقتصاد اهالی عربستان براساس گوسفندچرانی و شترداری بوده و از این راه‌ها امرار معاش می‌کرده‌اند. همچنان‌که گفته شد، به دلیل کمبود آب و گیاه کافی قادر نبودند تا حیوانات را در یک مدت طولانی در نقطه خاصی متمرکز کنند، از این رو دائماً از این سو به آن سو می‌رفتند تا آب و گیاهی برای خورد و خوراک چهارپایانشان فراهم آورند. عرب‌ها کوچرو و همیشه در حرکت و تلاش بودند. در چنین اوضاعی پیامبر گرامی اسلام (ص) مبعوث شدند و در حقیقت این خود معجزه‌ای است.

در عربستان به دلیل وجود قبایل متعدد، حکومت قبیله‌ای حاکم بود. رئیس هر قبیله کانه فرمانروا بود. او همه‌کاره قبیله بود. اصلاً در آن زمان، فقط دو کشور ایران و روم دارای نظام حکومتی و نهادهای قانونی وابسته بدان بودند. در آن هنگام هیچ کشوری به معنای امروزی که به کار می‌بریم، وجود نداشت، نه حدی و نه مرز دقیقی میان کشورها بود.

به نظر شما چرا خداوند پیامبر (ص) را در چنین سرزمینی بی‌بهره از نعمت‌های الهی، فرهنگ و تمدن برانگیخت؟ برای مثال چرا او را در سرزمین آبادتر و با مدنیت و شهری‌گری و در سطح بالاتری از فرهنگ و تمدن مانند روم و ایران مبعوث نکرد؟ خداوند می‌دانست که در اثر فاصله زمانی میان پیامبران سابق و پیامبر اسلام، مردم این‌گونه بی‌فرهنگ شده‌اند. این فاصله زمانی را در اصطلاح 171#" می‌گویند، خداوند در این اوضاع پیامبر (ص) را مبعوث گردانید، به ویژه در چنین زمانی و سرزمینی مانند عربستان که نمونه نادانی و بی‌خبری و بی‌فرهنگی بوده است. عربستان نمونه کامل یک فرهنگ منحط به شمار می‌رفته است و این خود معجزه بزرگی است که جماعتی این‌گونه را مؤمن و مطیع امر خدای یگانه ساختن. البته پیامبر بزرگ اسلام در این راه زحمات و مشقات زیادی کشیدند و سرانجام به این کار موفق شدند؛ در درجه اول مردم عربستان و در درجه دوم مردم دیگر کشورها را به راه راست رهنمون ساخت. پیامبر واقعاً کوشش بی‌نظیری کرد تا توانست مردمان را به راه انسانیت بکشانند. ببینید، اگر پیامبر اسلام (ص) در میان مثلاً ایرانیان یا رومیان مبعوث می‌شد، و اینها را ترقی می‌داد، هنر مهمی نبود، البته هنر بود ولی مانند آنکه آن مردم (عربستان) را از آن درجه بی‌فرهنگی به سطح بالایی از درک و شعور و ایمان و اعتقاد و بندگی به خداوند رسانده بود، هیچ‌گاه نمی‌بود و این خود معجزه‌ای بزرگ است. اراده خداوند بر این امر تعلق گرفت تا پیامبر را در میان مردمان دور از فرهنگ و تمدن عربستان برانگیزاند تا نخست آنها را به شناخت پروردگار و بندگی او برساند و آن‌گاه از قبل آنها همه دنیا متمتع و بهره‌مند گردند.

استاد شما فرمودید که پیامبر (ص) آزارها و رنج‌های بی‌شماری در فراخوان مردم عربستان به راه رستگاری و نجات متحمل شدند، بفرمایید که این سختی‌ها و مشقات چگونه بوده است؟

مردم عربستان بت می‌پرستیدند، آنان تندیس‌هایی از سنگ و چوب می‌تراشیدند و آنها را خدای خود می‌دانستند. شما ببینید پیامبر با تحمل چه سختی و رنجی این جماعت را متوجه خداوند کرد.

همان‌گونه که حضرتش می‌فرمایند: ما اذی نبی، مثل ما اذیت: 171#" هیچ پیامبری مانند من آزار نکشید. اگر تاریخ پیامبران را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که دیگر پیامبران هم زجر و آزار دیده‌اند ولی رنج و آزار پیامبر اسلام (ص) بیش از دیگران بود چرا که اعراب پیرو عقل و شعور نبودند و در عوض از شهوات و غضب پیروی می‌کردند. اگر کسی آدمی می‌کشت، افراد قبیله مقتول، همه خاندان و قبیله قاتل را مورد تاخت و کشتار قرار می‌دادند.

خداوند در میان چنین جماعتی این آیه را فرو فرستاد: فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال شررا یره: 171#" هر کس به قدر ذره‌ای کار نیک کند، پاداش آن را می‌بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای بدکاری کند، سزای آن را درمی‌یابد. در آن زمان کیفر گناه و بدکاری، همگانی و نوعی بوده است نه به مانند ملل متمدن امروزه که کیفر کار بد و قانون‌شکنی کیفر شخصی باشد. در آن

سامان اگر کسی کار بدی می‌کرد، همه خانواده و قبیله‌اش را از میان می‌بردند.

بفرمایید که وضعیت خاندان پیامبر در آن زمان چگونه بوده و اصولاً خود پیامبر از لحاظ شخصیتی چه ویژگی‌های فردی و اخلاقی داشتند که ایشان را شایسته دریافت وحی و پیامبری گردانید؟

پیامبر (ص) از خاندانی بسیار اصیل و ریشه‌دار به نام قریش بودند. قریش از مهم‌ترین قبیله‌های آن زمان بود. به دلیل سرآمدی، برتری و اصالت طایفه قریش، شغل‌های مربوط به کعبه که به دست ابراهیم خلیل نیای پیامبر - بنیان گذاشته شده بود، در آغاز محل عبادت و نیایش خداوند یکتا بود ولی با گذشت زمان بت‌ها و خدایان گوناگون در آن پرستیده شدند. پیامبر اسلام، این خدایان دروغین و بت‌های ساختگی را از کعبه دور کرد و از نو پرستش خدای یگانه را در آن رواج داد. معروف است که پیامبر (ص)، علی (ع) را بر دوش خویش سوار کردند و ایشان همه بت‌هایی را که از در و دیوار کعبه آویخته بود، فرو افکنده و نابود ساختند.

از دید خصوصیت اخلاقی و خوی‌های نیک انسانی، پیامبر شخصیتی بسیار برجسته بودند و حتی می‌توان گفت برجسته‌ترین فرد در آن سامان، در واقع همه خصوصیات ایشان ممتاز بود و این خود جنبه‌ای اعجاز داشته است.

درباره خصوصیات و خصلت‌های نیک او در تاریخ‌ها و سیره‌ها به طور مفصل بحث کرده‌اند. در قرآن به این خوی‌های پاک وی اشاره شد، به این مضمون که: اگر تو دارای خوی و خصلت بد بودی (که نیستی) همانا مردمان از پیرامونت پراکنده می‌گشتند. به هر حال پیامبر وابسته به فرهنگ عربستان بوده ولی به دلیل دارا بودن خصلت‌های نیک و اخلاق انسانی و وابستگی خاندانی وحدانی و اصیل شایستگی دریافت وحی به پیامبری را پیدا کرده و از آن طریق به بالاترین مرتبه انسانیت رسیده است.

استاد بفرمایید که هدف‌ها و ضرورت‌های بعثت و دلایل عقلی و نقلی آن کدام است؟

پیامبر اسلام (ص) در سخنی فرموده است: [#171;بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»](#); من به پیامبری برانگیخته شدم تا اخلاق پسندیده را تکمیل کنم. در واقع هدفشان این بوده که اخلاق فاضله و نیک را تکمیل کرده و اخلاق رذل و ناپسند را دور کنند.

البته دین اسلام تنها در اخلاقیات خلاصه نمی‌شود، اخلاقیات یک بخش آن است. در واقع پیامبر (ص) در همه زمینه‌ها برای مردم قانون‌ها و احکامی آورد، احکامی که همه‌اش کمال بود و همه‌اش فوق آنچه که تاکنون وجود داشته، بوده است. احکام عبادی که ایشان آوردند، اعمالی است که شایسته پرستش خداوند یکتا است. شرط درستی اعمال این است که خالص برای خداوند باشد.

در معاملات، احکامی را آوردند یا وضع کردند که بهترین نوع معاملات بوده و صحت و اعتبار آنها تا به امروز مورد تأیید است و تا همیشه این‌گونه خواهد بود؛ احکام معاملاتی از قبیل: عاریه، ودیعه، اجاره، خرید و فروش و... ایشان احکام اعتقادی وضع کردند.

اعتقاداتی که انسان‌ها به آنها باور دارند؛ باورداشت به یگانگی خداوندی، صفات کمال خداوند و... همه این احکام در نهایت لطف و ظرافت است. در هر حال بخش‌های مختلف از احکام، همه و همه برای خیر و صلاح جامعه بشری بوده است. در واقع بعثت پیامبر برای تأسیس یک جامعه برجسته و فاضله بوده است.

پیامبر در چنین کار سترگی به راستی توفیق یافت. البته منظورم این نیست که همه افراد آن زمان نمونه‌های برتری شدند ولی نمونه‌های زیادی از این افراد در همان زمان و دوره‌های بعد پدید آمدند. دلیل عقلی بعثت از اینجا فهمیده می‌شود که خداوند به موجب قاعده‌ای که در علم کلام مطرح شده، به نام قاعده لطف، لازم است که مردم و جامعه را به کمال راستین سوق دهد و از نقص و عیب دور سازد. پیامبر برای چنین کاری مبعوث شد.

ویژگی‌های نظام مدنی و حقوقی که پیامبر (ص) ارائه فرمودند، چه بوده است؟

ویژگی‌های برجسته آن نظام کمال بود. آنچه که خداوند به وسیله پیامبر (ص) فرستاد کامل بود. کل مصلحت‌ها در آن به دست داده شده بود، همه مفسده‌ها را از جامعه دور می‌کرد. قوانین الهی برخلاف قوانین بشری که موقتی است، برای همه زمان‌ها و مکان‌ها مصداق دارد و زمان‌بردار نیست. از آنجا که خداوند بر رازها و چیزهای پنهان و آشکار، عالم است، قوانینی را وضع می‌کند که با همه جوامع، زمان‌ها و مکان‌ها در تحت هر شرایطی سازگار باشد تا جامعه را به کمال خودش رسانده و از نقص دور سازد.

همچنان‌که اشاره رفت خداوند احکام گوناگونی وضع کرد، برخی برای موقعیت طبیعی و معمولی و برخی برای وضع غیرمعمولی و بیچارگی و فشار است، خلاصه تمام این مسائل را پیش‌بینی کرده است. در یک بخش‌بندی، احکام اولیه و ثانویه را وضع کرده است. احکام اولیه آنهایی است که مردم باید آنها را به طور طبیعی انجام دهند و احکام ثانویه آنهایی است که در وضع خاصی به وجود می‌آید و مصلحت انسان را در حالت اضطرار، اکراه، فراموشی و یا در حالت‌های مختلف تأمین می‌کند.

البته دانشمندان درمی‌یابند که این احکام از برای چه زمان‌ها و مکان‌هایی هستند. یک عالم می‌داند که کدام احکام اولیه و کدام احکام ثانویه است؟ و لذا مردم عادی باید از آنان تقلید کنند. یک عالم باید اعلم باشد، یعنی صرف دانستن این احکام کافی نیست، بلکه باید اینها را بهتر تشخیص داده و جایگاهشان را در مسائل مختلف تعیین سازد.

بر طبق اعتقاد ما مسلمانان پیامبر (ص)، خاتم پیامبران و فرجامین آنهاست، لطف بفرمایید درباره مسئله خاتمیت و برهان‌های عقلی و نقلی و علت‌های آن توضیح دهید.

نخست اینکه از لحاظ عقلی فرض براین است که احکام و مقرراتی که خداوند بر پیامبر اسلام (ص) فرستاده، انعطاف‌پذیر برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست و قابلیت پیاده شدن دارد، اگرچنین است، پس نیازی به آمدن پیامبر دیگری نیست. این خود کامل است و تمام منافع و مصالح انسانی را در بر دارد: حلال محمد حلال الی یوم القیام و حرام محمد حرام الی یوم القیامه: حلال محمد (ص)

حلال است تا روز رستاخیز و حرام او حرام است تا روز رستاخیز.

پس این احکام اتم و اکمل است و دیگر چیزی باقی نمانده که پیامبری دیگر به آن بیفزایند. دلیل نقلی خاتمیت از روی آیات و سنت مستفاد می‌گردد و آن این است که خود پیامبر (ص) در سخنی گفته است: لا نبی بعدی؛ پس از من هیچ پیامبری نیست یا مثلاً خداوند در قرآن گفته که او رسول‌الله است و خاتم نبیین؛ یعنی آخرین نبوت به او تمام می‌شود. به هر حال هم نقل و هم عقل دلالت بر این دارد که دین اسلام، دینی تمام و کامل و عاری از هر نقصی است، در نتیجه چیزی باقی نمی‌ماند که پیامبر دیگری آن را تکمیل کند.

از یک سو احکام و قانون‌هایی که خداوند بر پیامبر فرستاده کامل‌ترین است و ازسویی دیگر در مسائلی که به ویژه در عصر کنونی برای انسان پدید می‌آید، خرد، نقش برجسته و پیشرو در گشایش آنها دارد، چگونه می‌توان میان آن ضرورت‌ها و عبودیت‌ها (احکام و شرایع) و کندوکاوهای عقل نظری و عملی انسان معاصر قائل به جمع گشت؟ در واقع چهار دلیل و منبع استنباط احکام الهی، کتاب، سنت، اجماع و عقل است. از همان دوران قدیم این چهار تا دلیل بوده‌اند. اگر قرآن بر چیزی دلالت داشت آن نیز دلیل است. اجماع فقیهان اگر بر هر چیزی باشد، آن دلیل است. خلاصه اسلام، شالوده و اساسی ریخت که برای همیشه تاریخ قابل استفاده است. عقل اساس است. اگر در قرآن تفکر کنید، می‌بینید که عقل بنیاد پذیرش همه مسائل اسلامی است. در واقع هر آنچه که روایت و کتاب و سنت بیان می‌دارد، این عقل است که ضرورت آنها را بیان می‌دارد. اگر عقل نبود کمیت همه چیز لنگ بود. در واقع عقل کل نشئت یافته از خداوند است که این احکام را وضع می‌کند. اگر عقل نباشد، این آیات و روایات هیچ کمکی به انسان نمی‌کنند. عقل است که انسان را وادار می‌کند و می‌گوید که خداوند کامل و منعم این مطالب را فرموده است. انسان ضرورت این احکام را باید بپذیرد زیرا که حکم عقل است.